



بررسی مفهوم امید در اشعار سیمین بهبهانی با تکیه بر دیدگاه اریک فروم

زهرا قنبر علی باغنی

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد رودهن، دانشگاه آزاد اسلامی، رودهن، ایران.

دکتر شهین اوجاق علیزاده (نویسنده مسئول)

استادیار زبان و ادبیات فارسی، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد رودهن، دانشگاه آزاد اسلامی، رودهن، ایران.

تاریخ دریافت: ۹۶/۷/۱۰ تاریخ پذیرش: ۹۶/۹/۱

چکیده

در سال‌های اخیر، روان‌شناسان به طور جدی به بررسی نقش امید در زندگی انسان‌ها پرداخته‌اند. بهره‌مندی از نگرشی امیدوارانه در ادبیات، ضمن ایجاد تلاشی هدف‌مند در انسان، سلامت روان او را نیز تضمین خواهد نمود. در دیوان

-
1. Zahra.ghanbaralibaghni@gmail.com
 2. alizade@riau.ac.ir

اشعار سیمین بهبهانی، مفاهیم امیدبخشی مانند امید به زندگی، امید به وصال معشوق، امید به رهایی، شادی، شور و نشاط بسیار دیده می‌شود. هدف از این جستار بررسی مفهوم امید و عوامل تاثیرگذار بر آن مانند ایمان، انتظار و صبر و شکیبایی در دیوان سیمین بهبهانی، براساس نظریات اریک فروم است. روش پژوهش مبتنی بر توصیف و تحلیل است. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که هرچه از نخستین اشعار سیمین بهبهانی جلوتر می‌رویم، امید در آن پررنگ تر می‌شود و وجه اشتراک بسیاری با نظریات اریک فروم دارد.

کلیدواژه ها: اریک فروم، سیمین بهبهانی، امید، ایمان، انتظار، صبر و شکیبایی.

مقدمه

امید، حالتی نفسانی است که در آن، انسان با اموری که هم اکنون وجود ندارد، ولی انتظار وجود آن‌ها را دارد؛ نوعی دل‌بستگی و تعلق خاطر پیدا می‌کند. انسان امیدوار، انسان سرزنده، پویا، پرتحرک و شادابی است که در جهت دستیابی به امیدهای خود حرکت می‌کند. انسان با امید به این‌که تلاش او ثمربخش است، فعالیت می‌کند و اگر امید نبود انسان دست به هیچ اقدامی نمی‌زد.

علاوه بر این، امید یکی از مباحثی است که به تازگی در ادبیات و روان‌شناسی مورد توجه قرار گرفته است، اما پژوهش‌های کمی درباره آن انجام شده است. همواره ادبیات بر اجتماع اثری از خود به جا می‌گذارد، که این تاثیر در امتداد بهتر شدن زندگی و شرایط اجتماعی موثر است و از آفاق انسان دوستی فرهنگ ایرانی - اسلامی ما را به چشم-اندازهای انسانی فرهنگ‌های دیگر پیوند می‌زند. بنابراین از طریق ارتباط ادبیات با علمی مانند روان‌شناسی و جامعه‌شناسی، می‌توان میزان و نحوه تاثیرگذاری مفاهیم مختلف را بر روان فرد، فرهنگ و جامعه بررسی کرد. از جمله روان‌شناسانی که به نموده‌های اجتماعی و روان‌شناسی ادبیات به صورت ویژه توجه کرد، اریک فروم بود. «اریک فروم نظریه پردازی است که در روان‌کاوی اجتماعی، انسان‌شناسی، روان‌شناختی، جامعه‌شناسی انتقادی، به ویژه در زمینه تغییرات اجتماعی و ساخت جوامع انسان‌گرای آینده، بنیان‌گذار بوده است.» (آرون، ۱۳۷۶: ۳۰) وی علاوه بر این که عشق را اساس زندگی سالم و پاسخی به هستی انسان می‌داند، امید را نیز از جمله عوامل سازنده زندگی

پرتر و سرشار از بودن می‌داند. در مقابل از جمله شاعران معاصر، که در دنیای پر از گرفتاری امروز، امید و خوش بینی را به عنوان زیر بنای ارزشی و حرکت و پیشرفت برای زندگی آرام مطرح کرده است، سیمین بهبهانی (۱۳۰۶ش) است. او به ارزش های انسانی به دور از تعصبات مذهبی و قومی پرداخته است و انسانیت را در برابر انفعال و ناامیدی پایدار کرده است. اشعار امیدبخش این شاعر با وجود تمام ناگواری ها و تلخکامی‌هایش، خوانندگان خود را به سوی امید سوق می‌دهد. شعر وی پیام عشق، امید، نشاط، شادی و شور و نمادها و رمزهای اشعار وی حاکی از ایمان، امید و صبر و شکیبایی است.

امید است که هر فرد را از فرد دیگر ممتاز می‌کند و معنایی به هستی و بقای او می‌دهد. اریک فروم با تغییراتی که در مبانی نظری فروید و یونگ داد، نظریات خود را درباره کاربرد روان کاوی در مسائل اجتماعی و روان‌شناسی تدوین کرد. فروم به عوامل زندگی بخش مانند عشق، امید، دین و آزادی توجه خاصی نشان داده است. وی معتقد بود که با به کار بستن اصول روان‌کاوی، به عنوان علاج مشکلات و بیماری‌های فرهنگی، بشر راهی به سوی تحقق یک جامعه معقول و متعادل از لحاظ روانی خواهد یافت. با این رویکرد، به این نتیجه رسید که، این مولفه‌های روانی هستند که بر شعر و در نتیجه بر روان مخاطب برای زندگی پر نشاط و امید بخش تاثیر گذار هستند و رفتار اجتماعی انسان را می‌سازند. هنگامی که از عشق، خشم یا امید صحبت می‌کنیم کلمات برای توصیف این تجربیات انسانی کافی نیستند و تنها شعر و ادبیات است که بهترین وسیله ارتباط در توصیف تجربه های انسانی هستند، زیرا که منجزند و مانند سکه‌های قلبی که برای توصیف تجربه‌های انسانی مبادله می‌شوند، حالت تجریدی و مبهم ندارند. بنابراین شاعر، با هنر خویش بهتر می‌تواند امید را توصیف کند.

امروزه، جوامع صنعتی موجب گردیده است، بارقه امیدوار را، در نگاه کمتر کسی مشاهده کرد و به گفته حافظ:

نمی‌بینم نشاط عیش در کس نه درمان دلی نه درد دینی
درون‌ها تیره باشد که از غیب چراغی بر کند خلوت نشینی

(حافظ، ۱۳۸۳: ۳۹۲)

به ویژه این که در جامعه صنعتی امروزی عوامل غیر انسانی و بی‌روح ماشینی جایگزین خرد و منطق آدمی شده است و انسان را به اضطراب و تنهایی می‌کشاند و در این

میان قدرت، ایمان، نیرو و اعتماد به نفس خود را از دست می‌دهد. «انسانی که از رهگذر هوس طبیعت زاده می‌شود و درون طبیعت باقی می‌ماند و باید با خطر خواری مبارزه کند و در نهایت امر بر طبیعت از طریق انتخاب تصمیم خود، فائق آید. انسان باید اعتماد به نفس و سلامت روحی خود را از دست ندهد تا بتواند در برابر رشد نظام‌های توتالیتر و ضد آزادی مقاومت به خرج دهد و در کار مبارزه تصویر سازگاری از جهان بسازد که با خرد و عشق به زندگی و آزادی انسان عجین باشد.» (فروم، ۱۳۸۰: ۵) در چنین جوامع پر از تنش و اضطراب، شاعر با اشعار امیدبخش خود به عنوان کیفیتی اساسی و ارزشی می‌تواند گوشه‌ای از افکار و اشعار خود را در برابر ناامیدی و انفعال نشان دهد.

سیمین بهبهانی شاعری است که توانست مفهوم امید را در شعر خود ارتقا دهد و از احساسات تازه و روایت شخصی امید را به مفاهیم بلند و عمومی برساند. هنر او به هستی آدمی نگرش به کل بی‌بدیلی است که با عشق و امید به کمال می‌رسد. تحقیق حاضر براساس نظریات فروم در کتاب "انقلاب امید در ریشه‌های عوامل غیر اومانستی جامعه صنعتی" درصدد شناخت مفاهیم امیدبخش و عوامل موثر بر آن در اشعار سیمین بهبهانی است و این که چگونه این عوامل می‌توانند در ادبیات بیان شوند. لازم به ذکر است که در نگارش این تحقیق، جلد اول از مجموعه اشعار سیمین بهبهانی مبنای کار بوده است.

درباره بررسی نظریات فروم بر اشعار شاعران فارسی زبان، تحقیقات محدودی صورت گرفته است. به عنوان نمونه می‌توان به پایان نامه خاستگاه دین از دیدگاه اریک فروم از طاهره قشقایی (۱۳۹۳) پایان نامه بررسی جایگاه انسان در نظریات اریک فروم از مژگان ثروتی (۱۳۷۸) مقاله بازتاب برخی نابسامانی‌های اجتماعی در اشعار سیمین بهبهانی از عاطفه اقتصادی و علی اکبر سام خانیانی (۱۳۸۹) مقاله نشانه‌های رشد و تباهی در شعر سیمین بهبهانی براساس نظریه اریک فروم از حسین زری فام و دکتر علی دهقان (۱۳۹۳) مقاله بررسی مبانی انسان شناسی دیدگاه‌های اریک فروم از علی مصباح و محمدعلی محیطی اردکانی (۱۳۸۹) مقاله عشق از دیدگاه سعدی و اریک فروم از نجمه نظری و راهله کمالی (۱۳۹۴) مقاله عشق و امید در شعر برخی از شاعران معاصر از دکتر احمد رضا کیخای فرزانه (۱۳۹۰) مقاله تفسیر کاربردی گونه‌های مختلف معشوق در اشعار سیمین بهبهانی با تکیه بر نظریات اریک فروم از زهرا قنبرعلی باغنی و شهین

اوجاق علیزاده (۱۳۹۶) و تحلیل ماهیت عشق در اشعار سیمین بهبهانی با تکیه بر دیدگاه بر دیدگاه اریک فروم از زهرا قنبرعلی باغنی وشهین اوجاق علیزاده (۱۳۹۶) اشاره کرد. با توجه به بررسی‌های به عمل آمده، جست و جوها نشان می‌دهد که هیچ پژوهش مستقلی درباره "بررسی مفهوم امید در اشعار سیمین بهبهانی با تکیه بر دیدگاه اریک فروم" تاکنون صورت نگرفته است. این پژوهش تلاشی برای آشکار ساختن جلوه گاه متقابل جامعه‌شناسی - روان‌شناسی امید و عوامل موثر بر آن، در اشعار سیمین بهبهانی است.

روش کار در این پژوهش تحلیلی - توصیفی است. در این جستار با سود جستن از منابع و ماخذ مکتوب در زمینه ادبیات، روان‌شناسی و جامعه‌شناسی به بررسی شناخت جایگاه مفهوم امید با تکیه بر دیدگاه اریک فروم در اشعار بهبهانی پرداخته شده است. داده‌ها بر اساس مطالعه کتابخانه‌ای گردآوری و تحلیل شده‌اند.

با توجه به موضوع و مساله اصلی تحقیق، هدف پیش روی این پژوهش، تفسیر و تحلیل الگوهای اصلی روان‌شناسی - جامعه‌شناسی مفهوم امید از دیدگاه اریک فروم و بررسی آن در اشعار سیمین بهبهانی است. این جستار می‌تواند دریچه‌ای جدید از مفاهیم اجتماعی سیمین را در برابر خوانندگان آن بگشاید و چه بسا این پژوهش بتواند بسیاری از زمینه‌های اخلاقی، اجتماعی و روان‌شناسی شعر سیمین را مورد تحلیل قرار دهد. در این تحقیق اشعار سیمین بهبهانی، از دیدگاه امید و عوامل موثر بر آن مانند: ایمان، انتظار و صبر و شکیبایی که ارتباط تنگاتنگی با مفهوم امید دارند، بر اساس نظریات اریک فروم مورد بررسی قرار گرفته است. میان نظریه اریک فروم و سیمین بهبهانی وجه اشتراک بسیاری در مفهوم امید و عوامل موثر بر آن وجود دارد، که در این پژوهش به بررسی آن‌ها پرداخته شده است.

۱. امید

«امید در لغت عرب و فرهنگ قرآن، به معنای انتظار امری محبوب و پسندیده است که اکثر اسباب و موجبات آن امر محبوب نیز محقق باشد. این واژه در زبان عربی مترادف با "رجاء" است.» (احمدبن فارس، ۱۴۰۴ق: ذیل ریشه کلمه امید) فروم در تعریف امید می‌گوید: «امید پدیده‌ای متناقض است. نه انتظاری است انفعالی یا کنش پذیر، و نه

نیرویی غیر واقع بینانه که بتواند شرایط ناممکن را به وجود آورد. امید داشتن؛ یعنی هر لحظه آمادگی داشتن برای آن چیزی که تولد نیافته است.» (فروم، ۱۳۸۰: ۲۲)

پاندورا، اولین زن جهان در اسطوره‌های یونانی، از روی کنجکاوای در جعبه‌ای را باز می‌کند که خدایان توصیه کرده بودند هیچ گاه باز نشود. در این جعبه، چیزهای بسیاری از جمله شر و مرگ بشری مهار شده بود. «پاندورا در جعبه‌ای که گفته شده بود هرگز نگشاید، گشود و مصیبت‌ها بر روی زمین پراکنده شد. تنها امید در جعبه باقی‌ماند تا تسلائی بشر باشد.» (دورانت، ۱۳۷۸: ۸۷۰) چیزی مهمی که در ته این جعبه باقی می‌ماند، امید است. امید داشتن آرزوی بعضی چیزها همراه با اعتماد و انتظار برای برآورده شدن آن‌هاست. امید؛ یعنی سرشار کردن و پر بار کردن حال و وفق تازه‌ای در حال خلق کردن است. زمانی که متقاعد می‌شویم آینده به طور کلی غم‌افزا و پوچ است، ممکن است اراده‌مان را برای بردباری حتی در زمان حال نیز از دست بدهیم. بنابراین تنها با امید است که ادامه زندگی برایمان میسر می‌شود. به قول ویکتور فرانکل: «تنها کسانی در اردوگاه کار اجباری دوام می‌آوردند که در بیرون از زندان، کاری داشتند که باید به اتمام می‌رسید.» (فرانکل، ۱۳۹۴: ۳۸)

از دیدگاه فروم انسان باید بهترین وجه نیازهای اساسی خود را شناخته و به صورت صحیح آن‌ها را برآورده کند؛ یعنی «مهم تر از این که می‌داند برای بقای او چه چیزهایی لازم است، بفهمد زندگی بشری برای چیست و چه معنایی می‌تواند داشته باشد.» (فروم، ۱۳۸۰: ۷۱) هم چنین در مسیر فهم معنای زندگی حرکت کرده و تنها در پی اهداف مادی زندگی و بقای پیکر مادی خود نباشد. انسان باید از بندهای درونی و بیرونی رهایی یابد. فروم بر این نکته تاکید دارد که «انسان نباید برده قدرت‌های درونی یا بیرونی، مانند انتظارات دیگران، ماشین‌های صنعتی، شهوت، قدرت، مقام، تکنولوژی و... باشد. انسان ابزار در خدمت ساخته‌های خودش نیست، بلکه مرکز عالم وجود است.» (همان: ۴) از این رو «اگر در رابطه خود با جهان، حالت فعالانه خود را از دست داده و دچار انفعال شود و در برابر بت‌های درون و بیرون زانو بزند، به انسانی مضطرب و تنها تبدیل می‌شود و از خویشتن خود بیگانه و دور تبدیل می‌شود.» (همان: ۴۱) توصیه فروم این است که انسان تفکر، منطق و امید را جایگزین ناامیدی و منطق بی روح ماشینی کند. هنگامی که هدف امید برآورده می‌شود، دیگر امید نیست بلکه تبدیل به دارایی می‌شود. امیدوار بودن این

است که موضوع امید شیئی نباشد، بلکه موضوع آن زندگی پرتز، زنده و سرشار بودن، رهایی از بیزاری و ملال دائمی یا اگر اصطلاح مذهبی به کار بریم "رستگاری" یا اگر اصطلاح سیاسی به کار بریم "انقلاب" باشد. چنین چشم داشتی امید است. اما اگر کیفیت امید، حالتی انفعالی یا کنش پذیر و "بینم چه می‌شود" باشد، چنین کیفیتی امید نیست. حقیقت این است که، در چنین صورتی امید به پوششی برای وادادن یا یک ایدئولوژی محض تبدیل می‌شود. امید انفعالی یا کنش پذیر قرابت زیادی با نوعی امید کلی دارد که به احتمال می‌توان آن را امیدواری به "زمان" توصیف کرد. (فروم، ۱۳۸۰: ۱۷-۱۹) همان گونه که گفته شد موضوع امید نباید شی باشد، بلکه بیشتر امور انتزاعی مورد نظر است. در شعر سیمین نیز امید به امور انتزاعی مانند مهربانی، شادی و نشاط، عشق، وصال معشوق، رهایی و... بسیار به چشم می‌خورد.

۱-۱ امید به عشق و وصال معشوق

آن چه شعر سیمین را در میان اشعار معاصر برجسته می‌کند، امید است. سیمین با قلب مهربان و احساس مادرانه خویش با عشق به همه چیز می‌نگرد و عشق آینه‌ای می‌شود تا شاعر در آن به همه دردهای خویش بنگرد و با امید، خود را به آینده پیوند بزند. «وارد کردن احساس مادرانه در بیان اشعار، حاکی از خوش بینی اوست و او که از جامعه خویش دلگیر است با بیان این مضامین می‌خواهد روی دیگر سکه را هم به ما نشان دهد و بیان می‌کند که در کنار بدی‌ها و سختی‌ها، خوشی‌ها هم وجود دارد.» (یوسفی، ۱۳۷۱: ۷۵۴) بنابراین وقتی محبت و عشق دیگران در درون انسان‌ها جا می‌گیرد همه جا را خوب و زیبا می‌بیند. اما رابطه بین عشق و امید چیست؟ در پاسخ به این سوال باید گفت انسانی که دیگران را دوست دارد و با محبت و گشاده رویی با آن‌ها برخورد می‌کند، در حقیقت نسبت به انسان و اجتماع خوش بین است. (ابومحبوب، ۱۳۸۲: ۷۲-۷۳)

گفتنی است که هر چه از نخستین اشعار بهبهانی جلوتر می‌رویم، امید را در آن پررنگ تر می‌بینیم. در دفتر "چلچراغ" که، دومین دفتر از سروده های وی است، در شعری با عنوان "با دردم بساز" امید را در سراسر شعر خطاب قرار می‌دهد و این در حالی است که شاعر افسرده و در حال خاموشی است و هیچ آمیدی ندارد:

ای امید، ای اختر شب‌های من نغمه‌ات افسرد بر لب‌های من

شمع من آغاز خاموشی گرفت، عشق من گرد فراموشی گرفت
(دیوان، ۲۷۷)

وباز در این دفتر شعرش امید را کامل از دلش پاک می کند:
من که نقش امید و هوا را از نهانخانه دل ستردم،
پس برای چه پیمان شکستم؟ پس چرا توبه از یاد بردم؟
(دیوان، ۲۵۱)

برخلاف امید که زندگی بخش است، یاس مفهومی مرگ‌اندیش و ویرانگر است. ناامیدی با ابلیس خویشاوند است. «کلمه ابلیس در زبان عرب، از ریشه بلس است و ابلاس به معنای ناامید کردن. برخی آن را به کلمه "دیابلوس" یونانی رسانده اند که باز هم به معنای ناامیدی است.» (دهخدا، ۱۳۷۷: ۱/ ذیل لغت ابلیس) در شعر سیمین نیز گاه با این ناامیدی- بسیار اندک- روبرو هستیم. به طور مثال در این ابیات:
امید خسته می ماند شادی شکسته می ماند
هر عشق می دمد نفرت هر اشتیاق بیزاری

(دیوان، ۹۸۲)
شاهد هستیم که از امید خسته شده و جایی برای شادی در وجودش دیده نمی شود. بنابراین عشق برایش نفرت انگیز می شود و دیگر برای او امیدی باقی نمی ماند. یا در جای دیگر شاعر هر شب امیدی را در سر می پروراند، اما سحرگاه باز هم، همه امید و آرزویش را پوچ و بی حاصل می داند:

چیست این آرزوی سر در گم که به پای خیال می بندم؟
ز چه پیرایه های گوناگون به عروس محال می بندم؟

(دیوان، ۱۲۹)
بهبهانی اولین شعرهایش را زمانی سرود که اوضاع کشور در سال های دهه بیست و بعد از آن نابسامان و آشفته بود. «محروم ترین طبقه شهری، جمعیت حاشیه ای شامل خدمتکاران، شبگردها، کارگران نیمه وقت، گدایان و روسپیان و دزدان بود. اینان که از قبل نیز تهیدست ترین مردم شهرها بودند، با کاهش درآمد روبه رو شدند. در دوره رضاخان، زنان از حق رأی برخوردار نشدند و جنبش های زنان از خودجوشی و فعالیت و سرزندگی چندانی برخوردار نبود.» (حسن لی، ۱۳۸۵: ۸۹) بنابر این اوضاع نابسامان

اجتماع به ناامیدی بیشتر در شعر او دامن می‌زند. اما سیمین هر چه به سمت جلو پیش می‌رود، امیدوارتر می‌شود. در دفتر "رستاخیز" می‌بینیم که پایان انتظار او به سر می‌آید و همه هزار امیدش "تو" می‌شود:

مرا هزار امید است و هر هزار تویی شروع شادی و پایان انتظار تویی
(دیوان، ۴۶۰)

و یا در جای دیگر می‌خواهد با نگاه به امیدواران، سیاهی شب را ستاره باران کند:
شبی، نگاه به روی امیدواران کن سیاهی‌ی شب ما را ستاره باران کن
(دیوان، ۴۴۲)

یا در جای دیگر با سفر که رمز امید است می‌خواهد به سرزمین دور برای بدست آوردن امید برود:

به پا برهنه بر دوش بسته بار امید خبر دهید که آن سرزمین دور کجاست
(دیوان، ۴۴۶)

بی‌گمان آن چه امید را در او زنده نگه می‌دارد و روح او را این چنین سیال و موج‌جاری می‌سازد، نیروی عشق است. از نگاه فروم، «عشق‌ورزی مهم‌ترین پاسخ به مسأله وجودی انسان است اگر جامعه‌ای مانع از رشد و تکامل عشق شود، محکوم به نابودی و فنا خواهد بود.» (فروم، ۱۳۸۸: ۱۶۷) سیمین امید و عشق را سر لوحه کار خود قرار می‌دهد و از همه انسان‌ها می‌خواهد مهربانانه و امیدوارانه ببینند. «هر که از کینه بیزار است، هر که سر آشتی دارد، اگر گلی بکارد جهان گلستان می‌شود. جنگ بس! کینه بس! خشونت بس! از خدا می‌خواهم تازه‌ترین زخم‌دار این خشونت‌ها شفا یابد و هر چه زودتر به زندگی بازگردد، با دا که مهر بکارید و شادی بدروید.» (بهبهانی، ۱۳۷۹: ۲۵۷) در سرتاسر دفتر سیمین این عشق موج می‌زند. بدون تردید زمان هرگز نتوانسته در این عشق خللی ایجاد کند:

یار من، دلدار من، غمخوار من! مایه امید قلب زار من!
(دیوان، ۱۴۱)

یار و محبوب وی، مایه امید و عشق می‌شود و همه امیدش به عشق تازه‌اش است، زیرا دوستی و مهر امید می‌آفریند و امید، زندگی است:

ای عشق تازه، چشم امیدم به سوی توست این دشت سرد غمزده را آفتاب کن
(دیوان، ۱۴۰)

وهرچند میان او و معشوقش قاف تا قاف فاصله افتاده است، وی تنها با عشق و امید
است که زنده می ماند:

زمین پوشیده از گل، آسمان صاف میان ما جدایی، قاف تا قاف
به امید تو کردم زیب قامت حریر خامه دوز و تور گلباف

(دیوان، ۲۶۸)

در عشق میان سیمین و معشوقش سخن از نوری امید بخش ووصالی جان بخش
است. عشق، شادی، سفر، شکوفه و... رمز خوش بینی و امید است. خاطره های خوش بینی
سیمین همیشه در ذهنش تداعی می شوند و رمزهایی که برای آن ها به کار می برد همه از
سرسبزی و حیات حکایت دارند، زیرا می خواهد این خاطرات امیدبخش برای همیشه در
ذهن و فکر او باقی بمانند و هیچ گاه محو و نابود نشوند. در مجموع عاشقانه های سیمین
سرشار از امید بخشی و شادایست. او از لحظه هایی که در راه عشق سپری نشده اند،
شکایت می کند و آرزو می کند که ای کاش زمان های از دست رفته برگردد. عشق سیمین
او را به امید می رساند، امیدی که بهار و زیبایی های طبیعت را برای او پررنگ تر می کند
و احساسات او را با شوری عاشقانه بیان می کند.

۱- ۲ امید به شادی و نشاط

اشعار بهبهانی، چون درخت سرسبز بهار، روح خسته آدمی را پر از نشاط و شادمانی
و غرق امید می کند و دل های خسته را سرسبزی و طراوت می بخشد و این گرمی، طراوت
و امید جایگزین سردی، افسردگی و ناامیدی او خواهد شد. در این جاست که می سراید:

فروردین، پر شکوفه شد جانم دامنی ز گل دارم، بر چه کس بیفشانم؟

(دیوان، ۲۶۹)

"کولی" در شعر سیمین مظهر امید، حرکت و نشاط است و موجب می شود که دیگران
نیز همراه او به پا خیزند و امیدوار شوند و چون امید وی از عمق وجود او پدیدار می شود،
موجب می گردد که همه را سبزی و خرمی فراگیرد:

با قدم‌های کولی دشت بیدار می‌شد
با زلال نگاهش برکه سرشار می‌شد

(دیوان، ۶۴۱)

کولی در ادبیات فارسی الهه عشق هزار رنگ است. «عشق رنگارنگی که تمام صحن های شاد و ناشاد زندگی را به دوش می کشد تا هم بترساند و هم امید بدهد، هم هشدار دهد و هم شاد گرداند.» (ابراهیمی، ۱۳۹۲: ۷۶) کولی «مظهر دربه دری‌ها و آوارگی های زن ایرانی می‌شود. آشیانه‌ای از خود ندارد. پیوسته در سرگردانی است. خانه به دوش است.» (دهباشی، ۱۳۸۴: ۱۹۷) او هیچ گاه آزاری به دیگران نمی‌رساند و برای همه شادی می‌آورد؛ شادی که از درونش می‌جوشد:

رفت آن سوار، کولی!
با خود ترا نبرده
شب مانده است و با شب
تاریکی‌ی فشرده
کولی! کنار آتش
رقص شبانه ات کو؟

(دیوان، ۶۴۳)

بهبهانی در اشعارش از مسیح و منجی صحبت می‌کند که آمدن او روح امید را در تمام وجودش شعله‌ور می‌کند؛ کسی که سیمین به خاطرش هر کاری را انجام می‌دهد تا فقط بیاید و روح و روان وی را با آمدنش پر از نشاط و امید کند. «این سوار که از پس این شعر در کارهای سیمین رخ می‌نماید و غالباً "شهسوار" خوانده می‌شود، تجسمی از امیدهای ماست. عمو نوروز، مهدی موعود و شاید هم این ناجی و آن منجی همان است که روزی در شعر "کسی که مثل هیچ کس نیست" فروغ جلوه کرده است.» (دهباشی، ۱۳۸۴: ۴۲۸)

شاید که مسیح‌است که در حال عبور است
این چیست؟ امید است، نشاط است، هوا نیست

(دیوان، ۴۶۲)

۱-۳ امید به مهربانی و محبت

سیمین نگاهی از سر امید و آرزو که به تمام سطوح اجتماع آن را می‌تاباند و گویی با امیدی جان بخش از نخستین اشعارش با مهربانی خیره کننده به سراسر گیتی، دیدگان

هر خواننده را به ادامه حیات، می‌گشاید و جان می‌بخشد. سیمین به همه انسان‌ها مهر و محبت و آفری دارد:

مهربانی امید داری و من سرد و بی‌رحم همچو شمشیرم
مار زخمین به ضربت سنگم ببر خونین ز ناوک تیرم

(دیوان، ۳۰)

۱-۴ امید به رهایی و استواری

در نگاه سیمین همیشه استواری و پایداری هست که سرنوشت او را رقم می‌زند و حتی با آمدن امید، شکوفایی جوانه‌ها را در بهار، شاهد هستیم:

جوانه‌های جنونم درید پوسته را امید من به بهار شکوفه ریزی هست

(دیوان، ۴۵۳)

هم بندهای خسته ورنجورم! / پوسیدنی است بند شما دانم / فردا گل امید بروید باز
در قلب دردمند شما، دانم.

(دیوان، ۸۹)

در دل سیمین آن چه باعث امید می‌شود، پایداری و صبوری است و سرانجام این امید به ثمر می‌نشیند و بهار امید بخش فرا می‌رسد:

اما اگر بشکیمی آنک بهار مبشر

گردونه‌اش به تکاپو اسبش گریوه نورد است

مردانه باش و مقاوم من نیز با تو چنینم

سیمین به عرصه توفان مرد است، اگر چه نه مرد است

(دیوان، ۹۰۳)

او با دیدگان اشک آلود، از همین روزن گشوده به دود به پرستو به گل به سبزه و هر آن چه نوید بهار می‌دهد درود می‌فرستد، حتی اگر دروغی فریبنده در کار باشد، برای او امید، تنها راه رسیدن به بهار است:

زندگی را در امیدی مرگبار آویخته آخرین برگی که برشاخ چنار آویخته

(دیوان، ۴۳۷)

۲. انتظار

امید در عین حال، با معنای دیگری دست در آغوش است و آن، انتظار است. «واژه انتظار از ریشه "نظر" می‌باشد که در باب افتعال به کار برده شده است. از مترادف‌های معنایی آن تائی و ترقب قابل اشاره‌اند که به ترتیب به معنای "تامل کردن" و "چشم داشتن" هستند.» (مجلسی، ۱۳۶۲: ۴۵۱) «آن چه باعث تمایز این واژه از مترادف‌های آن می‌شود، وجود خاصیت "مطاوعه" در معنای آن است که به طور کلی از خصوصیات باب افتعال به شمار می‌رود؛ "مطاوعه" به معنای تأثیر پذیری است و بدین خاطر معنای واژه انتظار برابر با "چشم به راه شدن" خواهد بود.» (احسان بخش، ۱۳۷۱: ۱۲۵)

ما معمولا انتظار چیزی را که امیدی به وصالش نداریم، نمی‌بریم. فرانکل می‌گوید: «در ذهن هر زندانی تنها یک اندیشه جولان می‌داد؛ خود را برای خانواده‌اش که در انتظار او بود، زنده نگاه دارد.» (فرانکل، ۱۳۹۴: ۱۲) بهتر است بگوییم که دو نوع انتظار قابل تصور است: یکی منفعل و یاس‌آلود یا از سر اضطرار. که در این نوع فرد چون چاره‌ای ندارد صبر به ناچار می‌کند. دیگری انتظاری فعال و مقرون به امید است که ویژگی این نوع آن است که آستن به تفکر است و آدمی سر در گریبان اندیشه و مستغرق است. مولانا می‌فرماید:

هر که بهر تو انتظار کند بخت و اقبال را شکار کند
بهر باران چو کشت منتظر است سینه را سبز و لاله زار کند

(مولانا، ۱۳۷۰: ۱۹۶)

سیمین نیز در شعر "کویر بی برگی" انتظار یعقوب را چنین بیان می‌کند:

کویر بی برگی را، دو زن به شورابی گرم / دو چشمه، همپا، همرو، به خار و خس می‌رانند

(دیوان، ۶۰۱)

این دو چشمه که همپای هم جاری‌اند و به یک جهت نیز نظر دارند، همان دو چشمی‌اند که اشک گرم و شوری را روی چهرهٔ محزونی می‌ریزند. شاید امید دارند که خار و خس اندوه را از آن برویند:

دو تن، سیه پوش آری، چنان به ره می‌مانند که خویشتن را- باری-، سپید می‌پوشانند

(دیوان، ۶۰۱)

این دو چشم یعقوب بود که از حزن و گریهٔ فراوان سیاهی‌اش را از دست داد و سپید و نابینا شد. این دو زن سیاه پوش آن قدر نگاهشان به راه می‌ماند تا سپید و کور می‌شوند. ولی مطابق با داستان یعقوب که بینایی‌اش را پس از رسیدن به یوسف بازیافت، باید بگوییم که ثمرهٔ این سپیدی چشم در انتظار فرزند، سپیدی و بینایی چشم، پس از ملاقات فرزند است که چشمش به دیدن او روشن می‌شود و انتظار یعقوب نیز از نوع "انتظار فعال" است. این همان انتظاری است که "سیتا" در افسانه رامایانا برای بازگشت همسرش رام می‌کشد. تا زمانی که او از این سفر چهارده ساله بازگردد، سیتا صبور و امیدوار با پرهیزگاری تاب می‌آورد. این همان انتظاری است که پنلوپه در فراق اودسئوس تحمل می‌کند و پاسخ به خواستگاران متعدّدش را با اتمام یک بافتنی که در دست دارد، حواله می‌دهد. به قول فروم «مردم در جستجوی راه تازه‌ای هستند، به فلسفهٔ تازه‌ای نیازمندند که به اولویت‌های زندگی توجه داشته باشد - چه مادی و چه روحی - و از اولویت‌های مرگ و نیستی پرهیز داشته باشد.» (فروم، ۱۳۸۰: ۱۶) شاید یکی از این اولویت‌ها، انتظار باشد. انتظار است که ما را به آینده خوش‌بین می‌کند و بارقه‌های امید را در دل ما به وجود می‌آورد. در اشعار سیمین بهبهانی هر جا که سخنی از انتظار می‌رود، بی شک امید در همان گوشه و کنار ایستاده است. یکی از نمونه‌های اشعار وی که در آن انتظار، موج می‌زند و درد و تشویش و انتظار شاعر همراه با تمنای "بیا"ی او در سراسر شعر طنین انداخته است، شعر "شراب نور" از دفتر "مرمر" است:

ستاره دیده فرو بست و آرمید شراب نور به رگهای شب دوید بیا
ز بس به دامن شب اشک انتظارم ریخت گل سپیده شکفت و سحر دمید بیا

(دیوان، ۲۹۴)

وهمراه با آمدن سحر و به پایان رسیدن شب، شاعر خاتمه‌ای به اشک های انتظار خود می‌دهد و منتظر رسیدن سپیده سحری است. هر چند این تک‌گویی‌های او که خواننده را بر آن می‌دارد که روی صحبت سیمین با چه کسی است، اما هر چیزی و هر کسی که او را به چنین خواهشی برانگیخته است به راستی زیبا و امید بخش است:

امید خاطر سیمین دل شکسته تویی مرا مخواه ازین بیش ناامید بیا

(دیوان، ۲۹۴)

در شعر دیگر وی با عنوان "گل انتظار"، بالاخره انتظار وی گل می‌دهد و بی شک گل آن، "امید" است:

ز سرشک نم فشاندم، به بنفشه زار دوری که ز بوته‌ها بچینی، گل انتظار ما را؟

(دیوان، ۳۱۰)

اما در برخی از اشعار دیوان وی بیهودگی انتظار و شاید بتوان گفت انتظار از نوع اول نیز، به چشم می‌خورد. وی در شعر "خفاش یا مرغ دیگر" در سراسر شعر، شاعر همه گزندها را دور می‌کند و از نطفه زنده در آب که می‌خواهد "شهسواری" را به وجود آورد، متنفر است. وی نمادهایی از ناامیدی و یاس را مانند: مار، دد، دیو، خفاش و... در لابه لای ابیاتش بیان می‌کند؛ که همگی نشانه‌هایی از یاس و ناامیدی هستند و انتظار شاعر را بیهوده می‌کنند:

خفاش و دیو و دد و مار خوانند با هم به تکرار:

بیهوده در انتظاری بیهوده در انتظاری

(دیوان، ۷۴۴)

وی با رقصیدن و آمدن بهار تمام نمادهای ناامیدی مانند شیطان را پس می‌زند و به وسیله عشق و بهار امید میوه‌های بی‌شماری را به ثمر می‌رساند و "تمثیل انتظار" را در گرد آمدن و شکفتن امید به تصویر می‌کشد:

شیطان نه با من است و فریبش	دستی نبرده‌ام سوی سبیش...
عشاق را به بام و در آرم	دعوی کنم که مهر گیاهم
تمثیل انتظارم و دارم	در دل امید گرم شکفتن

(دیوان، ۸۰۲-۸۰۳)

۳. صبر و شکیبایی

صبر و شکیبایی «قابلیتی است که در برابر وسوسه انسان، که می‌خواهد ایمان و امید را به صورت یک خوش بینی توخالی یا ایمان نامعقول "غیرعقلایی" دگرگون سازد، و در نتیجه ایمان و امید را بکشد، مقاومت نشان می‌دهد. شکیبایی قابلیت "نه" گفتن است درست به هنگامی که دنیا خواهان شنیدن "آری" است.» (فروم، ۱۳۸۰: ۳۱)

صبر مفهومی اهورایی است. معنای مقابل آن در فرهنگ ایرانی کهن، شتاب نام دارد و اهریمنی است. در اسطوره "زروان" هنگامی که وی باردار دو فرزند توامان است، اهریمن که از طریق اورمزد فهمیده است هر فرزندی که نخست به دنیا بیاید، پادشاهی جهان از آن اوست، زودتر از موعد زهدان را می‌شکافد و بیرون می‌آید، درحالی که اورمزد برای کمال انتظار می‌کشد. این شتاب صفتی است که گاه موجودات اهریمنی و یاران او نیز به آن متصف‌اند. در شاهنامه، افراسیاب به عنوان یکی از دو نماد اصلی اهریمن همواره با صفت "شتاب ناک" معرفی می‌گردد:

بمانید تا او بیاید به جنگ که او خود شتاب آورد بی‌درنگ

(فردوسی، ۱۳۸۰: ۳۵۶/۱)

بنابراین یاس و شتاب، اهریمنی و امید و شکیبایی، اهورایی است. به این ترتیب ما صبر می‌کنیم، هم چنان که نهال در زمستان صبر و شکیبایی می‌ورزد و انتظار می‌کشد؛ انتظاری با امید بهار و تکیه بر ایمان عقلایی نه ایمان غیر عقلایی و بدون تفکر که باعث

شکست امید شود. در شعر سیمین امید و صبر دو مفهومی است که همواره در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند، تا ما را به سوی رهایی رهنمون شوند:

من با امید تو می‌سازم
کاخی به وسعت آزادی

(دیوان، ۷۹۸)

سیمین در یکی از شعرهای شکوهمند سمبولیک خود، با اشاره قرآن که "و انظر الی الابل کیف خلقت" به سوی شتر می‌نگرد و او را نمادی از صبر و بردباری می‌داند که می‌تواند به عصیانی جنون‌آسا برای نیل به آزادی بدل شود:

ونگاه کن به شتر، آری که چگونه ساخته شد باری
نه ز آب و گل که سرشتندش، ز سراب و حوصله پنداری...
و چگونه حوصله می‌آری، به عطش به شن به نمکزاران
و حضور گستره را دیدن، به نگاهی از سر بی زاری
(دیوان، ۹۶۹)

سیمین می‌داند که رسیدن به شکوه، نیاز به صبر و شکیبایی همراه با استواری و پایداری دارد. او در جای دیگر از دیوانش، صبر و شکیبایی و امید را برای رسیدن به حق و محضر داور می‌داند:

خموش و شکیبا امید نگه دار
که محضر داور به زودی زود است

(دیوان، ۶۳۳)

صبر داشتن؛ یعنی بتوانید با آرامش منتظر یک نتیجه بمانید و همین صبر و شکیبایی است که سرانجام خزان وی را به بهار و شکوفایی دوباره مبدل می‌کند:

ز شاخه باز ببالم، همان همیشه شوم اگر شکیب کند یک زمان خزان مرا

(دیوان، ۸۰۷)

همان گونه که می‌دانیم موفقیت نیازمند عشق، پشتکار و صبر است. سیمین در شعر "پاییز خسته غمگین" پاییز را وعده می‌دهد که اگر صبر و شکیبایی داشته باشد و دو چله برفی را پشت سر بگذارد در نهایت به بهار مزده دهنده و آزادی می‌رسد:

پاییز! دوره محنت مانده‌ست تا به سر آید

پیش‌ت دو چله برفی
پیش‌ت سه وعده سرد است
اما اگر بشکیمی
آنک بهار مبشر
گردونه اش به تکاپو
اسبش گریوه نورد است

(دیوان، ۹۰۳)

۱.۴. ایمان

همه ما می‌دانیم که صبر اهمیت زیادی در زندگی دارد اما چرا در انسان‌ها کم دیده می‌شود؟ پاسخ آن فقدان ایمان است. «ایمان همان قرار گرفتن عقیده در قلب است.» (طباطبایی، ۱۳۸۹: ۱/۵۵) فروم در کتاب روان کاوی ودین در تعریف ایمان می‌گوید: «ایمان عبارت است از قطعیت یافتن معتقدات شخص براساس تجربه فکری و عاطفی او، نه پذیرش القائاتی به اعتبار شخص القا کننده.» (فروم، ۱۳۶۳: ۴۲) وی در جای دیگر از دیدگاه لوتر، ایمان را این گونه تعریف می‌کند: «ایمان اعتقاد به دوست داشته شدن از راه تسلیم.» (فروم، ۱۳۶۶: ۹۹)

بدون ایمان، حس شک و اضطراب در ما ایجاد می‌شود که همان بی‌صبری است. انتظار امیدناک نیز بسیار دشوار است، زیرا امید و انتظار هر دو به مفهوم دیگری تکیه دارد و آن "ایمان" است:

صبر از ایمان بیابد سر کله
حیث لا صبر فلا ایمان له

(مولانا، ۱۳۸۰: ۶۸)

«امید با یک عامل دیگر شالوده زندگی نیز ارتباط نزدیک دارد. این عامل ایمان است... ایمان وقتی به دانش حقیقی - اما هنوز زاده نشده - نظر دارد، عقلایی است. ایمان بر قدرت دانش و ادراک استوار است، آن چنان که از سطح می‌گذرد و عمق را می‌بیند. ایمان چون امید، پیش‌گویی آینده نیست، بلکه دیدن زمان حال در حالت بارآوری و زایش است.» (فروم، ۱۳۸۰: ۳۳) بنابراین به دنبال ایمان، ما باید منتظر عشق، امید به وحدت انسان‌ها، فداکاری و ایثار باشیم.

ایمان یکی از سرمایه‌های زندگی بلکه بالاتر از همه آنهاست. قرآن کریم می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده اید! آیا شما را بر تجارتی راه نمایم که شما را از عذابی دردناک می‌رهاند؟ به خدا ورسولش ایمان می‌آورید.» (صف: ۱۰-۱۱) چه بسیار افرادی که از این موهبت عظیم بهره‌مند و سلامتی و طول عمرشان مدیون همان ایمانی است

که در دل آنهاست، اما خودشان به این مطلب توجه ندارند. بسیاری هم برعکس این هستند و عمری در ترس و دلهره بسر می‌برند، سلامت جسم و جان خود را از کف داده و خودشان نمی‌توانند بفهمند علت اصلی همه این‌ها از دست دادن ایمان است. «انسان گناهکار و اندوهگین است و برای پاک شدن، باید ایمان آورد.» (اترک، ۱۳۹۲: ۸۲)

نباید واژه ایمان را با اعتقاد اشتباه کرد. اعتقاد به ایدئولوژی‌ها با ایمان به حقیقت متفاوت است. اعتقاد به ایدئولوژی‌ها جزم است، تعصب می‌زاید و نزاع درمی‌گیرد. ایدئولوژی‌ها امیدهای واهی ایجاد می‌کنند و چون بنای آن فرو ریخت، یاس می‌آفرینند، اما ایمان، حقیقت را متکثر می‌بیند و اهل رواداری است. «امید و ایمان، به عنوان کیفیت‌های اساسی زندگی، بنا به طبیعت شان، به سمت برتری گرفتن بر وضع موجود "Status Qu" قدم برمی‌دارند چه به صورت فردی و چه به صورت اجتماعی. این کیفیت، در میان کیفیت‌های دیگر زندگی، پیوسته فراگرد "تغییر" را دنبال می‌کند و هیچ لحظه‌ای یکسان باقی نمی‌ماند. زندگی اگر به رکود گرایش پیدا کند، به مرگ رو می‌آورد، و هنگامی که رکود کامل شود، مرگ فرا می‌رسد. زندگی، بنا به کیفیت متحرک خود همیشه گرایش دارد به این که از "وضع موجود" بگریزد و بر آن فایق آید. ما یا قوی‌تر می‌شویم یا ضعیف‌تر، یا عاقل‌تر می‌شویم یا احمق‌تر، یا شجاع‌تر می‌شویم یا ترسو‌تر، هر ثانیه، لحظه تصمیم است، تصمیم برای بهتر شدن یا بدتر شدن. ما با کاهلی، از وانزجار خود را سیراب می‌کنیم یا آن را می‌خشکانیم. هرچه آنها را سیراب‌تر کنیم، نیرومندتر می‌شوند، و هرچه آنها را بی‌آب بگذاریم، ضعیف‌تر می‌شوند.» (فروم، ۱۳۸۰: ۳۳-۳۴)

کسانی که امیدشان نیرومند است نشانه‌های زندگی تازه را می‌بینند و هر لحظه آماده هستند تا به تولد آن چیزی که آماده زاده شدن است، یاری دهند. «احساس و ایمان دینی در تعالیم ادیان مختلف شرق و غرب، اصلی مشترک است و علاقه به روح انسان و گشایش نیروی عشق و خرد در کانون آن قرار دارد.» (مصباح، ۱۳۹۰: ۲۱۲)

سیمین در شعر "شاید که مسیحاست" همان طور که از عنوانش پیداست، پیام زندگی بخش، امید و ایمان می‌دهد. وی افق را به انسانی مانند می‌کند که از نطفه نور بارور است؛ یعنی منتظر روزی است که نور و آرمان هایش از زهدان افق زاییده شود و صبح امید و روشنایی که تو آن را باور نمی‌کنی و ایمان نمی‌آوری خود را به بام کشاند و همه جا را سپیدی فرا گیرد:

زهدان افق بارور از نطفه نور است خورشید، جگر گوشه این ظلمت نور است
فرداست که بر وسعت این بام کشد تن آن صبح که از باور چشمان تو دور است...
شاید که مسیحاست که در حال عبور است
این چیست؟ امید است، نشاط است، هوا نیست

(دیوان، ۴۶۲)

او از تابیدن نور و روشنایی بر افق های آینده اطمینان کامل دارد. فروم معتقد است که «انسان ترجیح می‌دهد تصمیم "غلطی" بگیرد ولی به تصمیمش اطمینان داشته باشد، تا این که تصمیم "درستی" بگیرد و با شکی که نسبت به اعتبار تصمیمش احساس می‌کند خود را معذب سازد.» (فروم، ۱۳۸۰: ۸۳) سیمین اطمینان دارد که روزهای خوب آینده مانند رنگین کمان می‌آیند و پس از باریدن به مردم لبخند می‌زنند:

من دیده‌ام رنگین کمان را خندیده در ذرات باران
من خوانده‌ام رازی نهان را در دفتر سبز بهاران

(دیوان، ۴۷۸)

مطمئن است که رستاخیز می‌آید و حتی به مردگان نیز این ایمان را می‌بخشد:
به ذره های من - این مردگان قرن آلود-
خبر دهید که امکان رستاخیزی هست

(دیوان، ۴۵۳)

و در پایان این شعر، همین امید و ایمان اوست که او را به بهار می‌کشاند:
جوانه های جنونم درید پوسته را امید من به بهار شکوفه ریزی هست

(دیوان، ۴۵۳)

اما در جاهای دیگر دیوان او می‌بینیم که رفته رفته ایمان نیز از دست می‌رود و به نظر می‌رسد در واقع ایمان همان مرغی است که از بام سیمین و شاید به صراحت بتوان گفت از دل همه ما پریده است، زیرا در بسیاری از دیوان وی به وضوح می‌توان شکست ایمان را در اشعارش دید. در این شعر وی ناامیدی و شکست ایمان، را شاعر با به کارگیری کلماتی که از ناخودآگاه وی می‌تراود، نشان داده است:
گفتند: شام تیره محنت سحر شود،

خورشید بخت ما ز افق جلوه گر شود
گفتند این شرنگ که دارم به جام خویش
روزی به کام تشنه، چو شهد و شکر شود

(دیوان، ۲۷۵)

«نامیدی و شکست ایمان، می‌تواند موجب اعمال خشونت و مخفی به صورت کینه یا به صورت آشکار به صورت جبرانی شود و شاعر با به کار گیری کلماتی که از ناخودآگاه می‌تراود، آن را نشان داده است.» (دهقان، ۱۳۹۳: ۷۸) در ابیات نخست شاعر انتظار تحقق وعده را دارد، اما در ابیات بعدی به بدگویی از وعده دهندگان می‌پردازد و شکست ایمان را به تصویر می‌کشد:

گفتند: شب سحر شود، اما سحر نشد وین شام، تیره تر شود و تیره تر شود
گفتند و گفته‌ها همه رنگ فریب شاخ فریب و حيله کجا بارور شود؟
آنان که دم ز پاکی دامان خود زدند، ننگین ز ننگشان همه بحر و بر شود

(دیوان، ۲۷۶)

و در نهایت این تضادها به یأس منجر می‌شود و در نتیجه ایمان شکسته می‌شود:

ای آفتاب عشق و امید از حجاب ابر ترسم به در نیایی و جانم به در شود
ای شام قیرگون که سحر از پی تو نیست دانم به سرنیایی و عمرم به سر شود

(دیوان، ۲۷۶)

فروم عقیده داشت: «ایمان، اطمینان به نامطمئن است. ایمان، اطمینان است - اما نه به معنی نتیجه نهایی واقعیت، بلکه به معنای بینش و ادراک فرد انسانی... ایمان بر پایه تجربه‌های زندگی و دگرگونی و تحول ما استوار است. ایمانی که توسط دیگران تغییر پیدا کند، نتیجه تجربه‌ای است که من می‌توانم تغییر دهم... امید حالتی است که پا به پای ایمان گام برمی‌دارد. ایمان، بدون امید، قابل دوام نیست. پایگاه امید چیزی جز ایمان نیست.» (فروم، ۱۳۸۰: ۳۴) مانند این بیت که حاوی کلماتی که ناشی از نامیدی و شکستن ایمان است، و همان گونه که گفتیم ایمان بدون امید قابل دوام نیست:

سیمین حکایت غم خود بیش از این مکن بگذار شرح ماتم ما مختصر شود
(دیوان، ۲۷۶)

از نمونه‌های دیگر شکست ایمان را می‌توان در "شعر مخوان ... " وی دید که همه چیز را حيله‌ای از جانب شیطان می‌داند که به تزویر آیه‌های ایمان را زمزمه می‌کنند و زنان را مریم نماهایی می‌داند که در زیر چهره نقاب روسپیان دارند:

مخوان، مخوان غلط انداز دست شیطان را اگر چه نقش زند آیه‌های ایمان را
نماند این همه "مریم نما" چو برداری نقاب روسپیان دریده دامان را

(دیوان، ۵۰۶)

از دیدگاه اریک فروم ایمان دو نوع است: «(۱) ایمان معقول "عقلایی" که نتیجه فعالیت درونی انسان در زمینه فکر و احساس است، (۲) ایمان نامعقول "غیر عقلایی" تسلیم و قبول چیزی است که به انسان داده می‌شود و فرد آن را، بدون در نظر گرفتن درستی و نادرستی اش، حقیقت می‌پندارد.» (فروم، ۱۳۸۰: ۳۵) در شعر "دوباره باید ساخت" می‌توانیم نمونه ایمان عقلایی را با همان خلوص ایمان شاهد باشیم:

دوباره باید ساخت شما! که ما رفتیم
اگر چه ننشستیم ز پای، تا رفتیم...
خلوص و ایمان بود - خدای می‌داند -
صواب اگر کردیم و گر خطا رفتیم

(دیوان، ۷۱۷)

و در شعر کویر بی برگی این چشم‌هایی که در عین صبوری و انتظار اشک می‌ریزند، و از لطف خدا و رجعت گمشده ناامید نمی‌شوند، ایمان حقیقی را به نمایش می‌گذارند:

دو تن، سیه پوش آری، چنان به ره می‌مانند
که خویشتن را - باری - سپید می‌پوشانند

(دیوان، ۶۰۱)

انسان بدون تقدیس، پرستش و ایمان نمی‌تواند زندگی کند. «نیاز دینی؛ یعنی نیاز به یک الگوی جهت‌گیری و مرجعی برای اعتقاد و ایمان.» (فروم، ۱۳۶۳: ۳۸) پس ضرورت دارد بشر ایده، آرمان و ایمانی داشته باشد و از طرفی «ایمان مذهبی تنها ایمانی است که قادر است بشر را زیر نفوذ واقعی خود قرار دهد، و از طرف دیگر انسان به حکم سرشت خویش در جستجوی چیزی است که آن را تقدیس و پرستش کند، تنها راه این است که ایمان مذهبی را تقویت کنیم.» (مطهری، ۱۳۸۹: ۳۷) در فرجام ایمان به خداست که با آن صدای مهر و دوستی را به گوش انسان‌ها می‌رساند و قاصد آرامش و صلح و صفا می‌شود:

این صدا پیغام مهر و دوستی است / قاصد آرامش و صلح و صفاست / گوید: ای مردم! به جز او کیست؟ کیست / آن که می‌جوید و پنهان در شماست؟ / هر چه خوبی، هر چه پاکی، هر چه نور / اوست / آری اوست.
(دیوان، ۱۴۸)

در جهان امروز بزرگ‌ترین چیزی که باعث شده ما امیدمان را از دست بدهیم، این است که از همدیگر جدا شده ایم. «دل مشغولی دیرپای و مقدس انسان، نیل به سعادت و جاودانگی است. تنها راه این مقصود، ایمان است. ایمان، به انسان حیات و پویایی بخشد... تنها ایمان است که انسان را از لبه تاریکی رانده، او را به وادی نور و بهجت وارد می‌کند.» (فعالی، ۱۳۸۱: ۴۵) نمونه‌هایی مختلف از اشعار بهبهانی گویای دین‌مداری و اعتقاد وی به قدرت برتر الهی است. در شعر زیر بیان خلوت عارفانه سیمین با معبودش بیانگر ایمان او به ذات الهی است:

رفیق اهل دل و یار محرمی دارم	بساط بادیه و عیش فراهمی دارم
کنار جو، چمن شسته را نمی‌خواهم	که جوی اشکی و مژگان پرنمی دارم
گذشتم از سر عالم، کسی چه می‌داند	که من به گوشه خلوت چه عالمی دارم
تو دل نداری و غمی هم نداری اما من	خوشم از اینکه دلی دارم و غمی دارم.

(بهبهانی، ۱۳۹۴، ۱۸۵)

نتیجه‌گیری

در این جستار به بررسی مفاهیم امیدبخش در دیوان سیمین بهبهانی، در کنار آن عوامل تاثیر گذار بر امید مانند ایمان، انتظار و صبر و شکیبایی براساس دیدگاه جامعه‌شناسی - روان‌شناسی اریک فروم پرداخته شد. با تحلیل اشعار سیمین بهبهانی در می‌یابیم که با توجه به دوران سیاسی و اجتماعی زندگی وی، هرچه از نخستین اشعار وی جلوتر می‌رویم، امید و خوش بینی در آن پررنگ تر می‌شود. نمادها و رمزهایی مانند مسیح، کولی، شهسوار، سفر، بهار، ستاره، عشق، جوانه و... همگی حاکی از امید و نوید است. او با محبت و عشق نسبت به انسان و اجتماع باعث خوش‌بینی و امید فراوان می‌گردد. انتظار موجود در اشعار وی انتظاری فعال و مقرون به امید است. سیمین پایان انتظارش را شروع شادی و امید بخش می‌داند و منتظر شهسوار و منجی است. سیمین در بیشتر اشعارش پیام زندگی بخش امید و ایمان می‌دهد و منتظر روزی است که نور و آرمان هایش از زهدان افق زاییده شود و همه جا را سپیدی درخشان فرا گیرد. او مانند اریک فروم که به ایمان اطمینان دارد او نیز به تابیدن نور و روشنایی و امید اطمینان کامل دارد. هرچند که گاهی، به ندرت شکست ایمان را در اشعار وی شاهد هستیم، اما در نهایت وی با ایمان مذهبی، صدای مهر، دوستی و امید را به جهانیان می‌رساند. همان گونه که فروم معتقد است صبر و شکیبایی باعث نجات ایمان و امید می‌شود، در شعر سیمین نیز امید و صبر دو مفهومی است که همواره در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند تا باعث رهایی انسان از یاس و ناامیدی شوند. چه بسا سیمین دردها و ناکامی‌های فراوانی را در زندگی دیده، اما به یاس تن در نداده است و از درون تمام مشکلات با صبر، ایمان، انتظار و امید راهی به سوی دنیای روشن و آینده‌ای سرشار از امید زده است. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که هرچه از نخستین اشعار سیمین بهبهانی جلوتر می‌رویم، امید در آن پررنگ تر می‌شود و وجه اشتراک بسیاری با نظریات اریک فروم دارد.

منابع

قرآن.

آرون، ریمون. (۱۳۷۶ش). مراحل اساسی اندیشه در جامعه شناسی. ترجمه باقر پرهام. تهران: انتشارات انقلاب اسلامی.

ابن فارس، احمد. (۱۴۰۴ق). معجم مقاییس اللغة، دمشق: مکتب الاعلام اسلامی. ابومحبوب، احمد. (۱۳۸۲ش). گهواره سبز افرا، زندگی و شعر سیمین بهبهانی. تهران: ثالث.

احسان بخش، صادق. (۱۳۷۱ش). آثار الصادقین. تهران: روابط عمومی ستاد برگزاری نماز جمعه گیلان.

بهبهانی، سیمین. (۱۳۹۴ش). مجموعه اشعار. تهران: نگاه.

..... (۱۳۷۹ش). کلید و خنجر. تهران: سخن.

حافظ، شمس الدین محمد. (۱۳۸۳ش). دیوان. مصحح علامه محمد قزوینی وقاسم غنی. تهران: زوار.

دورانت، ویل. (۱۳۷۸ش). تاریخ تمدن، یونان باستان. ترجمه امیرحسین آریان پور و دیگران. تهران: علمی و فرهنگی.

دهباشی، علی. (۱۳۸۴ش). زنی با دامنی شعر. تهران: نگاه.

دهخد، علی اکبر. (۱۳۷۷ش). لغت نامه دهخدا. تهران: دانشگاه تهران.

طباطبایی، سیدمحمد حسین. (۱۳۸۱ش). تفسیر المیزان. ۴ ج. قم: بنیاد فکری علامه طباطبایی.

فرانکل، ویکتور. (۱۳۹۴ش). انسان در جست و جوی معنا. ترجمه نهضت صالحیان (فرنودی مهر) و مهین میلانی. تهران: درسا.

فردوسی، حکیم ابوالقاسم. (۱۳۸۰ش). شاهنامه. تهران: ققنوس.

فروم، اریک. (۱۳۸۰ش). انقلاب امید در ریشه های عوامل غیر اومانیستی جامعه صنعتی. حمید روشنگر. تهران: مروارید.

..... (۱۳۶۳ش). روان کاوی ودین. ترجمه آرسن نظریان. تهران: پویش.

..... (۱۳۶۶ش). گریز از آزادی. مترجم عزت الله فولادوند. تهران: مروارید.

-(۱۳۸۸ش). هنر عشق ورزیدن. ترجمه سمیه سادات آل حسینی. تهران: جاجرمی.
- فعالی، محمد تقی.(۱۳۸۱ش). ایمان و چالش های معاصر. قم: مرکز مطالعات و پژوهش های حوزه علمیه.
- مجلسی، محمد باقر.(۱۳۶۲ش). بحار الانوار. تهران: دارالکتب اسلامی.
- مطهری، مرتضی.(۱۳۸۹ش). انسان و ایمان. قم: صدرا.
- مولانا، جلال الدین محمد.(۱۳۷۰ش). دیوان شمس تبریزی. مقدمه فروزانفر. تهران: جاویدان.
- مولانا، جلال الدین محمد.(۱۳۸۰ش). مثنوی معنوی، قوام الدین خرمشاهی، 2 ج، تهران: دوستان.
- یوسفی، غلامحسین.(۱۳۷۱ش). چشمه روشن. تهران: علمی.

ب) مقالات

- ابراهیمی، مختار.(۱۳۹۲ش). «گرایش فمینیستی در شعر سیمین بهبهانی». فصلنامه علمی پژوهشی زن و فرهنگ. سال ۴. شماره ۱۶. صفحات ۶۹-۸۱.
- اترک، حسین.(۱۳۹۲ش). «بررسی و نقد دیدگاه اریک فروم، در باب گرایش انسان به دین». طاهره قشقایی. فصلنامه اندیشه دینی دانشگاه شیراز. دوره ۱۳. شماره ۲. صفحات ۷۵-۹۴.
- حسن لی، کاووس.(۱۳۸۵ش). «بررسی عناصر زندگی معاصر در شعر سیمین بهبهانی». مریم حیدری. مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز (ویژه نامه زبان و ادبیات فارسی) دوره ۲۵. شماره ۳. صفحات ۱۰۰-۸۵.
- دهقان، علی.(۱۳۹۳ش). «بررسی نشانه های رشد و تباهی در شعر سیمین بهبهانی براساس نظریه اریک فروم». حسین رزی فام. مجله پژوهش های نقد ادبی و سبک شناسی. سال ۴. شماره ۱. صفحات ۶۳-۹۴.

مصباح، علی. (۱۳۹۰ش). «بررسی مبانی انسان شناختی دیدگاه های اریک فروم». محمد علی محیطی اردکانی. معرفت فلسفی. سال ۸. شماره ۳. صفحات ۱۹۵-۲۲۶.

